

بررسی اصل برائت و اصل عدم در فقه امامیه

فاطمه کوه میشی^۱

^۱ دانشگاه آزاد اسلامی تربت حیدریه

نام نویسنده مسئول:

فاطمه کوه میشی

چکیده

در این مقاله اصل برائت در فقه و تفاوت آن با اصل عدم مورد بررسی قرار می گیرد. یافته ها نشان می دهد که موضوع اصل برائت در فقه اسلامی، بری بودن از تمامی تکالیفی است که مکلف در انجام آن دچار تردید شده است؛ اعم از آنکه این تکالیف اخلاقی باشد و یا حقوقی. مانند تردیدی که شخص در قبال دیون خویش دارد؛ یعنی اگر در خصوص اشتغال و یا برائت ذمه‌ی خود تردید کند، اصل بر این است که ذمه اش میرا است. پذیرش اصل برائت در اکثر نظامات حقوقی، امری اجتناب ناپذیر بوده، به طوریکه رسیدن به تعالی و کرامت روحی و معنوی انسان در گرو به کارگیری این اصل است، زیرا هدف اساسی هر جامعه، تحقق بخشیدن به عدالت در معنای واقعی آن است که برای تحقق آن، چاره‌ای جز پذیرش اصول کلی ارزش‌های انسانی نیست. اصل عدم این است که در آن حکم به عدم شیء معینی می‌شود و دلیل حجیت آن، عقل است؛ زیرا عقل می‌گوید: «برای اثبات وجود هر امری باید دلیل اقامه کرد و اگر دلیلی اقامه نشود، عقل حکم به عدم آن امر می‌کند». اصل برائت در خصوص تکلیف است، ولی اصل عدم اعم است از تکلیف یا موضوعات بدون تکلیف.

کلمات کلیدی: اصل برائت، عدم، شرع، حجیت

مقدمه

انسان به حکم عبودیت و بندگی و مسئولیتی که در قبال وظایف خود دارد، در برابر خدا مسئول است، و باید رفتار خود را در تمامی مراحل زندگی با قوانین شرع و قوانین حاکم بر جامعه هماهنگ سازد، لذا شناخت چگونگی برخورد با هر مسئله ای لازم است. و با توجه به ابهامات موجود در مسائل مختلف این ضرورت احساس می شود که راههایی وجود داشته باشد که در صورت لزوم کیفیت رفتار ما را در هر رویدادی معین و مشخص نماید. در تفکر فقه اسلامی، همه ی قواعد و اصول حول محور خداوند است و تفکری که حاکم است، تفکر خدا محورانه است، اصل برائت است که بر گرفته از همین تفکر است، به عنوان یکی از محورهای اصلی در فقه اسلام، چهارده قرن پیش مورد توجه بوده است. برائت در فقه بدین معنی است که هرگاه در حکم حرمت یا جواز موضوعی شک کردیم، می گوییم: «چون شارع اجازه ترک احتیاط داده است؛ بنابراین مشکوک به برای ما مباح خواهد بود»، مثلاً هرگاه شک در حکم مصرف دخانیات داشتیم که آیا از نظر شرعی حلال است یا حرام، می گوییم: «اصل، برائت است». «اصل برائت» یعنی؛ اصل این است که، ذمه ما بری است و تکلیفی نداریم (مطهری، ۱۳۹۳: ۸۵) و نقش اساسی این اصل، تعیین وظیفه عملی برای مکلف در صورت شک در حکم واقعی است؛ به عبارت دیگر هرگاه مکلف در حرمت یا وجوب شیء یا فعلی، به جهت نبود دلیل یا اجمال آن یا تعارض دو دلیل شک کرد و پس از تفحص، دلیلی نیافت، علمای علم اصول به مقتضای این اصل، به برائت ذمه و مکلف نبودن وی حکم می کنند (مشکینی، ۱۳۷۴: ۴۶).

اصل عدم این است که همه چیز از عدم به وجود و از نیستی به هستی آمده است و برای اثبات عدم نیازی به دلیل و برهان نیست، بر اساس «اصل عدم» اصل بر عدم و نبودن هر چیزی است؛ مگر اینکه وجود آن چیز ثابت شود (محمدی، ۱۳۹۳، ۳۰۰).

برای روشن شدن مطالب فوق ابتدا به توضیح اصل برائت، تاریخچه برائت، اقسام و ادله حجیت آن می پردازیم و سپس مفهوم اصل عدم، انواع آن و وجه اشتراک و تمایز دو اصل را مورد بررسی قرار می دهیم. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

مفهوم شناسی اصل برائت

اصل برائت در لغت: «اصل» در اصطلاح اصولین، عبارتست از: «حکم مجهول برای فردی که دچار شک است و جهت کشف برای او وجود ندارد». آنچه که برای جاهل به واقع وضع می شود اگر کاشفیت بالذات داشته باشد اماره و دلیل است و اگر چنین نباشد، یعنی کاشفیت بالذات نداشته باشد و بر موضوع مشکوک نیز حکمی از احکام مترتب باشد، اصل نامیده می شود. بنابر این، اصل نیز مانند اماره حکمی ظاهری است که مربوط به حالت جهل به واقع است (مشکینی، ۱۳۷۴: ۵۶). «برائت» در لغت به معنای پاک، پاک شدن از عیب، دوری، رهایی خلاص شدن آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۱). «اصل برائت» به معنای بیخ و بن و ریشه و منشاء هر چیز است (سیاح، ۱۳۰۳: ۴۸).

اصل برائت در اصطلاح: «اصل برائت» از اصطلاحات علم اصول، و از اصول عملیه چهارگانه است که از مجموع آنها به دلیل فقهاتی یا اصل عملی یاد میشود (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱: ۶). اصل برائت از اقسام اصول عملی است که وظیفه عملی مکلف را در مواردی که بعد از جستجو و عدم دستیابی به دلیل، در تکلیف واقعی شک می نماید، تعیین نموده و به برائت ذمه او از تکلیف مشکوک حکم می کند؛ به بیان دیگر، مراد از اصل برائت، اصلی از اصول عملی است که هنگام شک مکلف در تکلیف و عدم دسترسی وی به حجت شرعی، اجرا میشود و در مقام عمل، مکلف را موظف به انجام آن تکلیف نمی داند؛ برای مثال، هنگامی که مکلف بعد از جستجو و عدم دستیابی به دلیل، در حرمت یا حلیت استعمال دخانیات شک می کند، اصل برائت جاری نموده و به حلیت استعمال آن حکم می کند و از عقوبت مخالفت احتمالی با حکم واقعی، ایمن میشود (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۴۱).

بنابراین، هرگاه بعد از جستجوی از دلیل و عدم دسترسی به آن، در تکلیف شک شود، آن تکلیف بر عهده مکلف ثابت نمیشود؛ یعنی در شبهه وجوبی ترک آن، و در شبهه تحریمی، ارتکاب آن، جایز است؛ فرقی نمی کند که منشا شک، فقدان نص، اجمال نص یا تعارض دو نص باشد (اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۵۱؛ نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۲۵).

تاریخچه برائت در اصول امامیه

سابقه تاریخی بحث برائت در اصول امامیه، به پیدایش دلیل عقل باز میگردد. در «کتاب التذکره»، اصول احکام شرعی «کتاب، سنت و اقوال ائمه علیهم السلام» ذکر شده، و راه رسیدن به این اصول را عقل، لسان و اخبار دانسته است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۸). پس از او، «ابن ادریس» نخستین فقیه امامی است که از دلیل عقل به عنوان یکی از ادله فقهی نام می برد. توضیح اجمالی وی از دلیل عقل بدین صورت است که «هرگاه در مسأله ای دلیلی از کتاب، سنت و اجماع نیافتیم، به دلیل عقلی تمسک میکنیم» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳) و پس از ابن ادریس، در مقدمه «المعتبر» با ذکر ۵ دلیل «کتاب، سنت، اجماع، عقل و استصحاب» از برائت به عنوان یکی از اقسام استصحاب یاد می شود (محقق حلی، ۱۳۱۸ق، ج ۱: ۳۳). «کتاب الذکری» ضمن منحصر دانستن ادله فقهی در ۴ دلیل کتاب، سنت، اجماع و عقل، در توضیح

دلیل چهارم، دلیل عقل را به دو قسم احکام غیر مبتنی بر خطاب شرعی و احکام مبتنی بر خطاب شرعی تقسیم نموده است؛ آنگاه برائت و در کنار آن استصحاب را به عنوان مصادیق دلیلی که مبتنی بر خطاب شرعی نیست، ذکر می نماید (شهید اول، ۱۲۷۲ق، ج ۱: ۵).

«شرح لمعه» در یکجا از برائت و استصحاب به عنوان دلیل عقل یاد کرده، و در جایی دیگر برائت را یکی از اقسام استصحاب بالحال شمرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۶۵). پس از شهیدین در فاصله زمانی سده های ۱۳-۱۰ قمری با حاکمیت گرایش های اخباری در محافل امامیه، دلیل عقل و اصول عملیه در موضع ضعف قرار میگیرد (استرآبادی، ۱۳۲۱ق، ج ۱: ۱۰۶).

در میانه سده ۱۲ قمری پس از یک دوره چیرگی اخباریان بر محافل امامیه، ظهور «وحید بهبهانی» سرآغاز تحولی شد که اوج تکامل آن را در آثار شیخ انصاری مشاهده می کنیم. وحید بهبهانی با پرداختن جدید به اصول عملیه، امارات و اصول را از هم جدا کرد و از امارات به عنوان «ادله اجتهادی» و از اصول عملیه به عنوان «ادله فقاهتی» یاد کرد. «شیخ انصاری» در تکمیل اندیشه وحید بهبهانی، تقدم ادله اجتهادیه بر اصول عملیه را مطرح نمود (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۴۱۷).

اصل برائت در فقه

موضوع اصل برائت در فقه اسلامی شک در تکلیف می باشد بدون اینکه حالت سابقه ای برای آن تکلیف وجود داشته باشد و حکمی که در این زمینه جاری می گردد، برائت نام دارد. حال چنانچه این اصل با شرایط خود اعمال گردد. هیچگونه عقابی برای مکلف نخواهد بود و لو اینکه بعداً ثابت شود که در این زمینه حکمی بر خلاف وجود دارد؛ بنابر این اثر مترتب بر این اصل نفی عقاب و نفی تکلیف است و مکلف نسبت به انجام مشکوک مجاز خواهد بود (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۶ق: ۱۹۷).

مباحث فقهی به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- معاملات ۲- عبادات. معامله عملی است که انجام آن محتاج به قصد قربت نباشد و عبادت عملی است که انجام دادن آن محتاج به قصد قربت باشد (محمدی، ۱۳۹۳: ۵۲) و اصل برائت فقهی هم در عبادات و هم در معاملات وجود دارد. در عبادات تحت عنوان برائت از تکلیف است، یعنی اگر مکلف شک کند که تکلیفی دارد یا ندارد، اصل بر این است که میرا از تکلیف است و در معاملات تحت عنوان برائت از ذمه است، یعنی اگر کسی شک کند ذمه اش مشغول است یا نه، اصل بر این است که میرا از ذمه است. مجازاتهای یکی دیگر از بخشهای معاملات می باشند، اگر چه اصل برائت فقهی همانطور که ذکر شد در معاملات وجود دارد. اما اصل برائت فقهی در مجازاتهای فقهی وجود ندارد؛ بلکه قاعده های دیگری در مجازاتهای فقهی وجود دارد که اگر شک و شبهه در ایجاد مجازات شد، باید به آن قاعده رجوع کرد و آن قاعده دراه است (الحدود تدرا بالشبهات). بنابر این اگر شک و شبهه ایجاد گردد که مجازات به فرد تعلق گرفته است یا خیر، این شک و شبهه باعث دفع مجازات میگرد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۴۱ و ۸۸).

به نظر می رسد، در حوزه ی کیفری در فقه باید از قاعده دراه بحث نمود و فقها به جای اصل برائت در بخش جزایی این قاعده را به کار برده اند. فقه اسلامی در بحث عبادات، اصل برائت از تکلیف و در بحث معاملات، اصل برائت از ذمه و در بخش جزایی که قسمتی از باب معاملات است، قاعدهی دراه را لحاظ کرده است. بنابر این، قلمرو اصل برائت در فقه بسیار وسیعتر است؛ زیرا هم شامل امور مربوط به معاملات و هم شامل امور مربوط به عبادات می شود.

اقسام برائت

اصولیان برای اثبات برائت در موارد شک در تکلیف به ادله عقلی و نقلی استناد کرده اند و به اعتبار ادله استنادی، مباحث برائت را به دو قسم «عقلی و شرعی» تقسیم می نمایند (حکیم؛ ۱۹۷۹م، ج ۱: ۴۸۲).

الف) برائت عقلی: یعنی قطع نظر از حکم شارع در مورد واقعه مشکوک الحکم، عقل بر پایه قاعده «قیح عقاب بلا بیان» که یک «قاعده عقلی» است، حکم می کند به اینکه هر قانونی هر گاه از طرف قانونگذار بیان نشده باشد، یا به ما نرسیده باشد، مخالفت کردن با آن نمی تواند کیفری داشته باشد، و اگر قانونگذار بخواهد بر چنین مخالفتی کیفر دهد، کار زشت و ناپسندی است. مثلاً هر گاه در حرمت آب خرما که جوش آمده، شک کند، و در میان مآخذ فقه، دلیلی بر حرمت آن نیابد، عقل حکم می کند که نوشیدن آن حرمت ندارد، و شارب آن، در خور کیفر نیست (فیض، ۱۳۷۸: ۱۶۴).

در کتاب «دروس فی علم الاصول» آمده است:

«برائت عقلی، یعنی این که به حکم عقل؛ مکلف در مقام عمل، بعد از تحقیق و دست نیافتن به دلیل، هیچ وظیفه ای در قبال انجام تکلیف مشکوک، ندارد و به حکم عقل کیفر کردن کسی که بیان و دلیلی به وی در مورد تکلیفی نرسیده باشد، زشت و ناپسند است، پس مکلف مؤاخذه و عقاب نمی شود» (صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۲۹).

ب) براءت شرعی: بدین معنی است که قانونگذار اسلام در برابر تکلیف مشکوک و واقعه مشکوک الحکم احتیاط را لازم ندانسته، و انسان را نسبت به فعل، یا ترک آن مشکوک، مختار گذاشته است، بنابر این در هر واقعه مشکوک الحکم که حکم واقعی آن به ما نرسیده و در آن شک هستیم، قانونگذار یک حکم ظاهری، وضع کرده است که رخصت و عدم تکلیف است. مثلاً هرگاه حکم تدخین، یا دعا کردن هنگام رؤیت هلال برای ما مشکوک باشد، و دلیلی بر حرمت در مثال اول و وجوب در مثال دوم، یافت نشود شارع در هر دو به براءت و عدم اشتغال ذمه حکم کرده است. (فیض، ۱۳۷۸: ۱۶۵)

«براءت» هم عقل برآن حاکم است و هم شرع. موضوع در براءت عقلی «عدم البیان» است، لذا عقل در اینجا می گوید: «عقاب بلا بیان قبیح است» و موضوع در براءت شرعی «عدم العلم» است، چرا که شرع در اینجا فرموده است: «رفع ما لا یعلمون» و یا «الناس فی سعة ما لم یعلموا» و یا «کل شیء حلال» حتی تعرف آنه حرام» (سمیعی، ۱۳۹۲، ج ۶: ۸).

در کتاب شرح رسائل آمده است:

«موضوع اصل براءت عقلی عدم البیان است» یعنی عقل می گوید: «مادامی که در فلان واقعه بیانی از شارع مقدس به تو نرسیده آزادی و هیچ شکی نیست در اینکه با آمدن دلیل اجتهادی بیان محقق می شود؛ و اذا جاء البیان ارتفع عدم البیان وجدانا» (محمدی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۱۷).

بنظر می رسد با توجه به براءت عقلی چنانچه شخصی به جرمی متهم باشد و دلایل اثباتی علیه او وجود نداشته باشد، عقل و وجدان بر تبرئه آن شخص و عدم ترقب هرگونه مجازاتی، حکم می کند. و با توجه به براءت شرعی در هر مورد مشکوکی که مکلف اصل حکم واقعی را نداند، شارع مقدس با قرار دادن حکم ظاهری، تکلیف را از دوش مکلف بر می دارد.

استعمال براءت در فقه و اصول

در علم فقه و اصول، اصل براءت در موارد زیادی استعمال شده است؛ که به برخی اشاره می شود:

- ۱- براءت ذمه از تکلیف؛ به معنای مشغول نبودن ذمه مکلف به تکلیف محتمل (اصل براءت) است.
 - ۲- براءت ذمه از دین؛ به معنای رهایی پیدا کردن ذمه از دین، به سبب ادای آن یا سقوط دین از ذمه به ابراء است.
 - ۳- براءت رحم؛ به معنای خالی بودن آن از حمل و باردار نبودن (براءت رحم) است.
 - ۴- براءت از عیب؛ به معنای سلب تعهد از خود در برابر عیوب کالای مورد معامله است.
- در کتاب «جواهر الکلام» آمده است:
- «مستحب است فروشنده هنگام فروش کالای معیوب از عیب های آن (اعم از آشکار و پنهان) با ذکر تفصیلی آن ها تبری جوید، نتیجه آن سقوط حق خیار فسخ معامله یا حق گرفتن ارش برای خریدار است. ذکر اجمالی عیب ها نیز (به اینکه فروشنده بگوید: از تمامی عیوب این کالا تبری می جویم) در سقوط حق یاد شده کافی است. برخی، در عیب پنهان، ذکر تفصیلی آن را (در فرض علم فروشنده به آن) واجب دانسته و ذکر اجمالی را برای حصول براءت و سقوط حق خیار مشتری کافی ندانسته اند» (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۳: ۲۴۵ و ۲۴۷).
- در جامع المقاصد نیز بیان شده است:

«اگر فروشنده ادعا کند هنگام معامله از عیوب مبیع براءت جسته است و خریدار انکار نماید در صورت نداشتن بینه سخن مشتری با قسم پذیرفته می شود» (محقق کرکی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۵۴).

- ۵- براءت از ضمان؛ به معنای سلب ضمان از خود در برابر آسیبهای احتمالی است که از ناحیه شخص بر دیگری وارد می گردد. براءت پزشک از ضمان هنگام اقدام به درمان بیمار (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۴۳: ۴۷) و نیز براءت از ضمان در ورزشهایی مانند بوکس، موجب سقوط ضمان است (اراکي، ۱۳۷۱: ۵۷۲).

۶- قسم خوردن به براءت از خداوند یا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و یا امامان (علیهم السلام)؛ به معنای خروج از حول و قوه الهی یا از ولایت و اطاعت حجت های اوست. سوگند یاد کردن به براءت از خدا، پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا یکی از امامان (علیهم السلام) جایز نیست و قسم منعقد نمی شود و بنا بر قول مشهور موجب ثبوت کفاره نیست (خوئی، ۱۴۲۸ق، ج ۴: ۲۶۰).

۷- براءت از دشمنان خدا و اولیای او؛ به معنای بیزاری قلبی از آنان و عمل به مقتضای آن در رفتار و گفتار، همچون دوری گزیدن از آنان و لعن و نفرین بر ایشان، که در اصطلاح از آن به تبری (مقابل تولی) تعبیر می شود (نراقی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۹: ۴۵۱).

مجرای اصل برائت

مجرای اصل برائت، شک در تکلیف است و این شک، گاهی ناشی از شک در حکم (شبهه حکمی) و گاهی ناشی از شک در موضوع (شبهه موضوعی) است، و شبهه حکمی، گاهی وجوبی و گاهی تحریمی است و منشا شک در شبهه حکمی، گاهی فقدان نص، گاهی اجمال نص و گاهی تعارض دو نص است (نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۸۹).

«شبهات تحریمیه» یعنی نمی دانم که آیا فلان عمل مثلاً استعمال توتون حرام است یا خیر؟ که همیشه یکطرف شبهه احتمال حرمت است و طرف دیگر احتمال غیر وجوب از سایر احکام؛ یعنی اباحه یا کراهت یا استحباب است. و «شبهات وجوبیه» یعنی نمی دانم که آیا فلان عمل مثل اقامه در نماز واجب است یا خیر؟ که همیشه یکطرف شبهه احتمال وجوب است و طرف دیگر احتمال غیر حرمت از سایر احکام سه گانه (محمدی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۲۱).

«شبهه حکمیه» عبارت است از اینکه حکم موضوعی کلی معلوم نباشد. مثل اینکه ندانیم عقد بیمه از نظر شرع حلال است یا حرام و اینکه سیگار کشیدن حلال است یا حرام. و «شبهه موضوعیه» عبارت است از اینکه حکم موضوعی کلی معلوم است؛ ولی موضوع خاصی از آن به جهتی مورد تردید قرار گیرد. مثل اینکه می دانیم آشامیدن مشروب الکلی حرام و آشامیدن مشروب غیر الکلی جائز است، ولی در باره لیوانی تردید داریم که مشروب الکلی است یا غیر الکلی (محمدی، ۱۳۹۳: ۳۰۶).

آنچه مورد برائت قرار می گیرد صرفاً عنوان لزوم فعل یا ترک یعنی وجوب یا حرمت است و با بکار بردن این اصل، هم وجوب و هم حرمت از بین می رود و در نتیجه انجام و ترک آن عمل، هر دو، مجاز خواهند بود و این معنای تخییر است. از این جهت است که محققان اصول می گویند:

«در شبهه وجوبیه و تحریمیه حکم شرعی اباحه و حکم عقلی تخییر است» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۰۳).
شرط مهم اجرای اصل برائت در هر مورد فحص و جستجو از وجود دلیل برای اثبات تکلیف و نومید شدن از دسترسی به آن است. تنها در این هنگام است که می توان برای مصونیت از کیفر به اصل برائت استناد کرد.

«شیخ انصاری» در باره اصل برائت هشت مسأله به این نحو بیان کرده است که شبهه یا وجوبیه است (یک طرف شبهه احتمال وجوب و طرف دیگر احتمال استحباب یا اباحه یا کراهت است) و یا تحریمیه است (یک طرف احتمال وجوب و طرف دیگر احتمال استحباب یا اباحه یا کراهت است) و در هر یک از دو قسم، منشأ شبهه یا فقدان نص و دلیل معتبر است و یا اجمال نص است (دلیل داریم، ولی مجمل است و امرش دایر است میان احتمال وجوب و استحباب در شبهه وجوبیه یا تحریم و کراهت در شبهه تحریمیه) و یا تعارض نصین است (دلیل معتبر داریم، دلالت هم اجمال ندارد، ولی مبتلا به معارض است) و یا امور خارجیه است که ربطی به شارع ندارد. سه قسم قبل، شبهه حکمیه و این قسم شبهه موضوعیه است؛ حاصل دو قسم شبهه وجوبیه و تحریمیه در این چهار قسم هشت صورت است که شیخ انصاری هر صورت را جدا بحث کرده است (محمدی خراسانی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۹).

این هشت صورت عبارتند از:

- ۱- شبهه حکمیه تحریمیه، به علت فقدان نص.
- ۲- شبهه حکمیه تحریمیه، به علت اجمال نص.
- ۳- شبهه حکمیه تحریمیه، به علت تعارض دو نص.
- ۴- شبهه موضوعیه تحریمیه.
- ۵- شبهه حکمیه وجوبیه، به علت فقدان نص.
- ۶- شبهه حکمیه وجوبیه، به علت اجمال نص.
- ۷- شبهه حکمیه وجوبیه، به علت تعارض دو نص.
- ۸- شبهه موضوعیه وجوبیه. (محمدی، ۱۳۹۳: ۳۰۵)

از مطالب فوق نتیجه می گیریم که مجرای اصل برائت، شک در تکلیف است؛ این شک گاه از جهت شبهه حکمیه و گاهی از جهت شبهه موضوعیه است و در هر دو حال یا شک در وجوب است بدون احتمال حرمت، یا شک در حرمت است بدون احتمال وجوب؛ اصل برائت در فقه خطاب به تمامی افراد است؛ بدین معنی که هرگاه فرد در قلمرو تکلیف یا عدم تکلیف و اشتغال ذمه یا برائت ذمه خود تردید کند، اصل برائت جاری میشود.

دلایل حجیت اصل برائت

علمای علم اصول برای اثبات اصل برائت به دلایل زیر استدلال کرده اند:

الف) آیات

برای اثبات اصل برائت به برخی از آیات اشاره می شود:

- ۱- «ما کُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ که نزول عذاب الهی را متفرع بر بعث رسولان و پس از اتمام حجت می داند؛ مانند: فرستادن رسول و نبی در این آیه، که کنایه از آمدن حجت و رسیدن بیان است، بنابر این، تا حجت شرعی و بیانی به مکلف نرسیده دمه وی در موارد شک در حرمت یا وجوب، بری می باشد (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۲).
- ۲- «و ما کانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ»؛ بر اساس این آیه تا وقتی بیان و تکلیف شرعی به انسان نرسیده باشد، در ارتکاب مشکوک آزاد بوده و کیفری نخواهد داشت.
- ۳- «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلًا مَا ءَاتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»؛ در بیان استدلال این آیه در زبده البیان آمده است؛ موصول «ما» در این آیه شامل تکلیف، مال و فعل می شود و مقصود از «یتاء» اعطاست و مصادیق اعطا در تکلیف، مال و فعل با هم تفاوت دارد؛ مقصود از ایتاء در تکلیف، بیان و وصول آن به مکلف است، بنابراین؛ مفاد آیه نسبت به تکلیف این است که تا حکم به مکلف نرسیده باشد، وی در مورد آن آزاد است و نسبت به آن تکلیف، برائت جاری می کند (مقدس اردبیلی، بی تا: ۳۹۶ و ۵۴۱).

ب) روایات

درباره برائت شرعیه به روایاتی استدلال شده که برخی از مهم ترین آنها عبارت است از:

- ۱- حدیث رفع: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «رفع عن أمتی تسعة: الخطأ و النسيان و ما أسترهوا علیه و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطروا الیه و الحسد و الطیرة و الوسوسة فی الخلق و ما لم یظهر بلسان أو ید» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۱۷). با توجه به این که در این روایت ۹ چیز، از جمله اموری که انسان از آن آگاهی ندارد برداشته شده است و وجوب یا حرمت شی یا امر مشکوک از اموری است که انسان از آن آگاهی ندارد، از این رو بر اساس این روایت همه آثار عدم علم یا خصوص مؤاخذه و عقاب از انسان برداشته شده است (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۷-۲۸).
 - ۲- حدیث حجب: «ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۱۱۹). وجوب یا حرمت از جمله مواردی است که خداوند علم آن را بر ما پوشیده داشته است، از این رو انسان تکلیفی ندارد و در ترک یا ارتکاب آن موارد آزاد است (سبحانی، ۱۴۱۴ق: ۲۶۹).
 - ۳- حدیث سعه: «الناس فی سعة ما لا یعلمون» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۱۲۶). استدلال به این حدیث بر برائت شرعیه به دو صورت است: ۱- «سعة» با تنوین خوانده شود که در این صورت «ما» مصدریه و وجه استدلال چنین است: «انسان، در مدتی که علم به تکلیف ندارد در توسعه خواهد بود و عقابی بر او نیست، پس در موارد شک در تکلیف، وظیفه‌ای ندارد و آزاد است». ۲- سعه بدون تنوین و به صورت اضافه به «ما» قرائت شود که در این صورت «ما» موصوله بوده و وجه استدلال چنین است: «مردم در حکم اموری که نمی‌دانند، در توسعه هستند و درباره عمل به آن تکلیفی ندارند» (محمدی خراسانی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۵).
 - ۴- حدیث اطلاق: «کلّ شیء مطلق حتّٰی یرد فیه نهی» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۱۲۶). مفاد حدیث، این است که «هر چیزی مطلق است، یعنی محدودیتی ندارد تا زمانی که در باره آن نهی وارد شود». مفهومش اینست که وقتی نهی وارد شد، آزاد نیستیم و محدودیت در کار است. ضمناً شیء هم اعم از جزئی (شبهه موضوعیه) یا کلی (شبهه حکمیه) است (محمدی خراسانی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۸).
 - ۵- حدیث حلیت: «کلّ شیء هو حلال حتّٰی تعلم أنّه حرامّ بعینه؛ همه چیز بر تو حلال است، مگر اینکه علم به حرمت آن را عیناً به دست آوری» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵: ۳۱۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۶۰). در این حدیث مانند حدیث قبل، شیء اعم است از موضوع جزئی خارجی، مثل شرب فلان مایع معین، یا موضوع کلی مثل استعمال دخانیات در اسلام که حکم کلی آن مجهول است. پس حدیث مزبور، هم شبهات موضوعیه را در بر می گیرد (که منشأ شبهه امور خارجی است) و هم شبهات حکمیه را (که منشأ فقدان نصّ و مانند آن است) پس در صورت انجام آن در قیامت مؤاخذه نخواهیم شد (محمدی خراسانی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۴).
- افزون بر ادله فوق، اصولیین برای اثبات برائت در مواردی که انسان شک در وجوب یا حرمت دارد، به اجماع و دلیل عقل نیز استدلال کرده‌اند؛ ولی همه این دلایل در صورتی تمام است و برائت را ثابت می کند که دلیلی بر اثبات تکلیف هنگام شک در حرمت وجود نداشته باشد، درحالی که گروهی از علمای اسلامی (اخباریین) ادعا دارند که دلایلی بر اثبات تکلیف در شبهات تحریمیه وجود دارد و جای اجرای اصل برائت نیست (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۲).

مفهوم شناسی اصل عدم

^۱ اسراء، ۱۵

^۲ توبه، ۱۵

^۳ طلاق، ۷

اصل عدم در لغت: اگر بخواهیم معنای عدم را بفهمیم ابتدا لازم است که به معنای وجود پی ببریم، چرا که معنای عدم بدون معنای وجود قابل فهم نیست. عدم، نقیض و نقطه مقابل وجود است و از آن جا که وجود به معنای هستی و بودن می باشد، نتیجه می گیریم که عدم به معنی نیستی و نابودی است. عدم بطلان محض است و اصلاً چیزی نیست. و این که ما درباره عدم های مختلف بحث می کنیم در واقع نوعی از مجاز گویی است. (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۳)

اصل عدم در اصطلاح: اصل عدم یا اصالة العدم از اصطلاحات اصولی است و کاربرد آن جایی است که وجود چیزی یا اتصاف آن به صفتی، مشکوک باشد که با اصل عدم وجود یا اصل عدم اتصاف آن چیز بدان صفت، حکم به بقای عدم پیشین می شود، مگر آن که وجود آن چیز یا اتصاف آن به آن صفت، به دلیل معتبر ثابت شود. از این اصل در اصول فقه، در مباحث الفاظ و مباحث حجت سخن رفته است (نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۸۰).

«اصل عدم» این است که همه چیز از عدم به وجود و از نیستی به هستی آمده است برای اثبات عدم نیازی به دلیل و برهان نیست، اما اثبات وجود، محتاج دلیل می باشد و این مطلبی روشن و حکمی عقلی است. بر اساس «اصل عدم»؛ اصل بر عدم و نبودن هر چیزی است؛ مگر اینکه وجود آن چیز ثابت شود. قاعده فقهی «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» مبتنی بر همین اصل بوده است و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی که می گوید: «هر کس مدعی حقی باشد باید آن را ثابت کند» اقتباس از همین قاعده حقوق اسلامی است. مقنن در این ماده بیان کرده که هر گاه در وجود و عدم حقی شک کردیم؛ بر اساس اصل عدم؛ حکم به عدم آن می دهیم؛ و مدعی باید وجود حق را ثابت کند. و ماده ۳۵۹ قانون مدنی نیز می گوید: «هرگاه دخول شیء در مبیع عرفاً مشکوک باشد، آن شیء داخل در مبیع نخواهد بود». مقنن در این ماده بیان کرده که هر گاه در وجود و عدم شیء در مبیع شک کردیم؛ بر اساس اصل عدم؛ حکم به عدم آن می دهیم (محمدی، ۱۳۹۳: ۳۰۰). همچنین ماده ۷۸۶ قانون مدنی نیز به این اصل اشاره دارد که می گوید: «با شک در حیات حین ولادت حکم وراثت نمی شود» زیرا در تحقق شرط شک است و اصل عدم تحقق آن است (همان: ۳۰۱).

اصل عدم، حکم به عدم چیزی است که قبلاً نبوده، بعد از شک در این که آیا علتی آن را پدید آورده یا نه، زیرا همه اشیاء (مادیات) سابقه عدم زمانی دارند؛ یعنی از نیستی و عدم پا به عرصه هستی و وجود گذاشته اند؛ بنابراین، برای پیدایش هر چیز باید علتی وجود داشته باشد، ولی نیستی و عدم، به علت احتیاج ندارد. عدم در «قاعده عدم» آن است که در مسیر خود به سوی گذشته به وجود برخورد نکند. مثلاً اگر شخصی مدعی دینی به سود خود و به ضرر دیگری شود، ذمه آن شخص از ابتدای تولد، مشغول به این دین نبوده است، هر چند امکان دارد که بعداً مشغول به آن شده باشد. طبق قاعده عدم نمی توان متعرض او شد، مگر این که مدعی برای اثبات چنین دینی دلیل اقامه کند (نائینی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۶۵).

انواع اصل عدم

اصل عدم انواعی دارد که بعضی آنها از اصول عملی و برخی از اصول لفظی بشمار می روند:

الف) اصل عدم عملی: مصادیق و موارد اصل عدم عملی عبارت است از:

- ۱- اصل عدم ازلی: از آن جا که هر پدیده های مسبوق به عدم است، چنانچه در وجود چیزی یا اتصاف آن به صفتی شک کنیم، اصل عدم ازلی آن را استصحاب می کنیم برای مثال، اگر در قریشی بودن زنی شک کنیم، به استناد اصل عدم ازلی، قریشی بودن وی منتفی می شود و در نتیجه، آغاز زمان یانگی این زن، سن پنجاه سالگی خواهد بود، نه شصت سالگی که ویژه زن قریشی است.
- ۲- اصل عدم تذکیه: در صورت شک در تذکیه حیوانی به لحاظ شک در اصل قابلیت آن برای تذکیه، اصل، عدم تذکیه آن است، لیکن در این که در این صورت، حیوان، مردار است تا احکام مردار مانند نجاست بر آن مترتب گردد یا نه، اختلاف است (نراقی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۲۴۷ و ۲۷۷؛ نائینی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۸۰).

۳- اصل عدم تقدم: اگر در تقدم چیزی بر دیگری شک کنیم، اصل، عدم تقدم است (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۱۰).

۴- اصل عدم حاجب و عدم حاجبیت موجود (اصل عدم مانع و عدم مانعیت مانع): چنانچه در وجود مانعی از رسیدن آب به پوست در اعضای وضو یا غسل و یا در مانع بودن چیز موجود در پوست مانند رنگ حنا شک کنیم، اصل، عدم وجود مانع در اول و مانع نبودن چیز موجود در دوم است (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۲۴۵).

۵- اصل عدم نسخ: اگر در نسخ حکم شرعی شک کنیم، اصل عدم نسخ آن است (همان: ۲۲۵ و ۲۲۸).

ب) اصل عدم لفظی: اصل عدم لفظی عبارت است از اصل عدم تقدیر، اصل عدم تخصیص، اصل عدم قرینه و مانند آنها.

۱- اصل عدم تقدیر: چنانچه در سخن گوینده احتمال تقدیر خاصی داده شود، اصل، نزد عقلا عدم تقدیر است، مگر دلیلی بر تقدیر وجود داشته باشد.

۲- اصل عدم تخصیص: هرگاه لفظ عامی استعمال شود و تخصیص آن مشکوک باشد، اصل عموم جاری می شود.

۳- اصل عدم قرینه: در موردی که وجود دلیل بر اراده‌ی خلاف ظاهر کلام، مشکوک باشد، مقتضای اصل عقلایی، عدم وجود آن دلیل و قرینه است (طباطبایی حکیم، ۱۳۶۷، ج ۲: ۹۳).

تشابه اصل عدم با اصل برائت

شباهت بین این دو اصل بسیار است تا بدان حد که توهم می رود هر دو اصل دارای مفهوم واحدی باشند. زیرا این مطلب که: «اصل، عدم چیزی است تا وجودش ثابت شود» شبیه آن است که بگوئیم: «اصل، برائت از تکلیف است تا اینکه وجود آن ثابت شود». و لیکن با قبول وجود شباهت زیاد بین این دو اصل توهم یکی بودن آن دو را، با بیان تفاوت‌هایشان، رد می کنیم (محمدی، ۱۳۹۳: ۳۰۱).

تفاوت اصل عدم با اصل برائت

در برخی کتب اصولی تفاوت‌هایی برای اصل عدم و اصل برائت آمده است که عبارتند از:

۱- اصل برائت در خصوص تکلیف است، ولی اصل عدم اعم است از اینکه تکلیفی مورد بحث باشد یا موضوعات بدون تکلیف باشد.
۲- اصل برائت در جایی بکار می رود که تکلیفی در مرحله واقع وجود داشته باشد؛ ولی دلیلی برای احراز و پی بردن به آن نداشته باشیم و در مقام عمل و در مرحله ظاهر برای معافیت از الزام و تکلیف و کیفر و آثار دیگر تکلیف، بنا را بر نبودن آن بگذاریم. در حالی که اصل عدم، اعم است از مرحله واقع و مرحله ظاهر.

۳- اصل عدم، اصلی عقلی است و از مستقلات عقلیه می باشد و اصل برائت اصلی شرعی است. مگر اینکه دلیل آن را قاعده «قبح عقاب بلا بیان» بگیریم که قاعده ای عقلی است؛ لذا در این صورت اصل برائت نیز اصلی عقلی خواهد بود (محمدی، ۱۳۹۳: ۳۰۲).

۴- مجرای اصل برائت، فقط شک در تکلیف است؛ در حالی که مجرای اصل عدم، شک در تکلیف و شک در مکلف به است؛ در نتیجه، هر اصل برائتی، اصل عدم است، ولی هر اصل عدمی، اصل برائت نیست، و نسبت بین این دو عموم و خصوص مطلق می باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۱۶؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۵ و ۵۶).

حجیت اصل عدم

اما در مورد حجیت اصل عدم و همچنین مستقل بودن یا نوعی استصحاب بودن آن اختلاف وجود دارد. یکی از مواردی که اصل عدم، به عنوان یک اصل مستقل شمرده شده است، در بحث انسداد مرحوم شیخ انصاری است. ایشان در ضمن مقدمه دوم انسداد، در بررسی کلام مرحوم جمال الدین خوانساری، استدلال ایشان به اصالة البرائه را صحیح نمی داند و استفاده از اصالة العدم برای استدلال ایشان را بهتر می داند و سپس در توضیح اصالة العدم، وجوهی برای حجیت آن تصور می کند:

الف) اصالة العدم، حجت است به دلیل قیام اجماع بر حجیت شرعی آن.

ب) اصالة العدم، حجت است به دلیل قیام سیره بر حجیت آن.

ج) اصالة العدم، حجت است به دلیل حجیت استصحاب (دلیل شرعی ظنی معتبر).

د) اصالة العدم، حجت است به دلیل تواتر اجمالی بر حجیت استصحاب عدم (پس دلیل قطعی است و ظنی نیست) (انصاری،

۱۴۱۹، ج ۱: ۴۰۲).

نتیجه

از مجموع مباحث گفته شده استنباط می گردد که اصل برائت از دیر باز در حقوق اسلام و فقه امامیه وجود داشته و ذکر آیات صریح قرآن کریم، روایات، اجماع و عقل در همین راستا مورد تأکید بوده است. دلایل دیگری همچون اصل عدم و دیگر ضرورت‌ها و مقتضیات اجتماع، همچون حفظ نظم و رعایت قوانین در جامعه، وجود اصل برائت را یک امر همیشگی استثناء ناپذیر می نماید. آیات و روایات با اشاره به اصل برائت، اصل را بر مبرا بودن از تکلیف نهاده اند؛ از آنجا که تفکر اسلامی، تفکری خدامحورانه است، میتوان گفت مهمترین مبنای اصل برائت در فقه، حکم شارع مقدس است.

نتیجه‌ی اصل برائت، برداشتن تکلیف از مکلف در مقام شک است؛ اعم از آنکه این امر به نفع مکلف منجر شود و یا زیان او را در پی داشته باشد. هر چند در امور حقوقی برداشتن تکلیف ممکن است به نفع شخص باشد، مانند بری بودن از ادای دین در هنگام شک؛ اما برداشتن تکلیف در امور شرعی به هنگام تردید ممکن است به زیان شخص منجر شود؛ زیرا این امکان وجود دارد که فرد با تردید در ترتب یا عدم ترتب تکلیف شرعی، خود را بری دانسته و هیچ اقدامی انجام ندهد، لذا مشمول ثواب نمیشود؛ اما اگر بدون توجه به شک، به عمل شرعی بپردازد، مستحق ثواب گردد.

«اصل عدم» اصلی عقلی بوده و از مستقلات عقلیه می باشد و بر اساس آن، اصل بر عدم و نبودن هر چیزی است؛ مگر اینکه وجود آن چیز ثابت شود. نتیجه‌ی اصل عدم این است که در آن حکم به عدم شیء معینی می شود. و دلیل حجیت آن «عقل» است. در مورد اصل برائت اگر مستند آن را قرآن و سنت و اجماع بدانیم، اصلی شرعی خواهد بود و اگر ادله شرعی را برای آن کافی ندانیم، دلیل آن بر اساس قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» استوار بوده و اصلی عقلی خواهد بود. بین «اصل عدم» و «اصل برائت» عموم و خصوص مطلق است، زیرا موضوع

اصل برائت شک در تکلیف است. در حالی که «اصل عدم» اعم از تکلیف و موضوع است. به دلیل اینکه هر اصل برائتی، اصل عدم است در حالی که هر اصل عدمی اصل برائت نیست.

منابع و مراجع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ه ق). السان العرب، چاپ سوم، بیروت: نشر الادب الحوزه.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ه ق). السرائر، قم: انتشارات حوزه علمیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ شیخ صدوق (۱۳۶۲). الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۱۲). کفایه الاصول، بیروت.
۵. اراکی، محمد علی (۱۳۷۱). توضیح المسائل، قم: مؤسسه دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. استرآبادی، محمد امین (۱۳۲۱). الفوائد المدنیة، چ سنگی، ایران.
۷. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۴ ه ق). الفصول الغرویة فی الاصول الفقھیة، دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱ ه ق). فرائد الاصول؛ رسائل، بیروت.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۰. حکیم، محمد تقی (۱۹۷۹ م). الاصول العامه للفقہ المقارن، بیروت.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۸ ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴ ق). المحصول فی علم الاصول، به قلم جلالی مازندرانی، محمود، قم: مؤسسه امام صادق.
۱۳. سمیعی، جمشید (۱۳۹۲). شرح کامل رسائل شیخ انصاری به روش پرسش و پاسخ، چاپ پنجم، اصفهان: خاتم الانبیاء.
۱۴. سیاح، احمد (۱۳۰۳). فرهنگ بزرگ نوین، چاپ نهم، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی.
۱۵. صدر، محمد باقر (۱۴۲۶ ق). دروس فی علم الاصول، چاپ هفتم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی (۱۲۷۲). الذکری، ذکر الشیعه فی احکام الشریعه، چ سنگی، تهران.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین علی (۱۴۱۳ ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف.
۱۸. (۱۴۱۲ ق). الروضة البهیة فی اللمعة الدمشقیة، تحقیق: سید محمود کلانتر، چاپ دوم، نجف: جامعه النجف الدینیة.
۱۹. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). التذکره باصول الفقہ، قم: المؤتمر العالمی الالفیهی الشیخ المفید.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۲). بدایه الحکمه، تحقیق علی شیروانی، قم: دارالفکر.
۲۱. طباطبائی حکیم، سید محسن، (۱۳۶۷). حقایق الاصول، قم: مکتبه بصیرت.
۲۲. فیض، علیرضا، (۱۳۷۸). مبانی فقه و اصول، چاپ نهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ ق). اصول الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. محقق حلی، جعفر بن حسن بن یحیی (۱۴۰۷ ق). المعتمد فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سیدالشهداء.
۲۵. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۷). قواعد فقه بخش جزائی، چاپ نهم، تهران: انتشارات مرکز علوم اسلامی.
۲۶. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). زبد البیان، چاپ اول، تهران: المکتبه الجعفریه.
۲۸. محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۳). مبانی استنباط حقوق اسلامی، چاپ پنجاه و سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. محمدی، علی (۱۳۷۰). شرح رسائل شیخ انصاری، چاپ اول، قم: دار الفکر.
۳۰. محمدی خراسانی، علی (۱۳۹۱). شرح کفایه الاصول، چاپ سوم، قم: نشر امام حسن بن علی (ع).
۳۱. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۹۶ ق). تحریر المعالم فی اصول الفقہ، قم: مطبعه مهر.
۳۲. مشکینی، علی (۱۳۷۶). اصطلاحات الاصول و معظّم ابحاثها، چاپ چهارم، قم: نشر الهادی.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). آشنایی با علوم اسلامی، اصول فقہ، قم: نشر صدرا.
۳۴. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۷). اصول الفقہ، چاپ دوم، قم: انتشارات حقوق اسلامی.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۰ ق). نوار الاصول، تقریر به قلم احمد قدسی، قم: انتشارات نسل جوان.
۳۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۸ ق). قوانین الاصول، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.

۳۷. میرزای نائینی، محمدحسین (۱۴۱۰ق). اجودالتقریرات، تقریر به قلم سید ابوالقاسم خوئی، قم: مؤسسه مطبوعات دینی
۳۸. (۱۴۱۶ق). فوائدالاصول، تقریر به قلم محمد علی کاظم خراسانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۹. نجفی، محمدحسن؛ صاحب جواهر (۱۳۶۵). جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، تحقیق شیخ آخوندی، چاپ هشتم، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۴۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۹ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت(ع) لاحیاء التراث.